

میرزا عبدالغفار نجم الدوله در دو راهه سیاست های کنترل و توسعه جمعیتی ایران عصر ناصری

(مطالعه موردی: سرشماری دارالخلافه تهران)

دکتر سینا فروش

گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

جمعیت شناسی تاریخی رشته ای از علم تاریخ است که هدف آن شناخت پدیده های جمعیتی و خصایص و تحولات آن ها در زمان های گذشته است. محققان چه از راه روشن کردن تاریخ جمعیتی خانواده ها و چه از طریق بررسی منظم اطلاعات جمعیتی موجود توانسته اند گذشته جمعیت ها را روشن تر سازند و آثار و نتایج وقایعی چون جنگ ها، بیماریهای همه گیر و قحطی را در جوامع مختلف بهتر بشناسند و به این ترتیب به کمک اعداد و ارقام، تصویر گذشته ها را به صورت دقیق ترسیم کنند. مسأله اساسی تحقیق حاضر این پرسش اساسی است که چرا میرزا عبدالغفار نجم الدوله در چالش میان سیاست های کنترل و توسعه جمعیتی ایران عصر ناصری، نظریه عدم افزایش جمعیت را پذیرفت؟

فرضیه تحقیق حاضر این است که عبدالغفار به تاسی از رویکرد گروهی از اندیشمندان غربی که به ایجاد توازن میان جمعیت و پاسخ گویی طبیعت به نیازهای انسانی باور داشتند، با سیاست افزایش جمعیت مخالف بوده است.

واژه های کلیدی: میرزا عبدالغفار نجم الدوله، تهران (دارالخلافه)، نفوس احصائیه (آمار)، قاجاریه.

بشر از ابتدای خلقت در جهت شناخت نیازها، یافتن وسایلی برای رفع آن‌ها و بهبود شرایط زندگی خود گام برداشته، بنابراین در فعالیت‌هایی که توسط وی انجام شده همواره مبنا، نوع بشر و به عبارتی انسان بوده است. در ابتدا فقط نیازهای فردی بشر مطرح بود، اما به تدریج در مسیر اجتماعی شدن و برنامه‌ریزی برای رفع نیازهای جمعی گام برداشته شد. زمانی که تفکر هدایت جامعه و تشکیل حکومت شکل گرفت تامین منابع برای ادامه حاکمیت به عنوان یک نیاز اساسی مطرح شد. از عمده‌ترین این منابع، مالیات و خراج حکومتی را می‌توان نام برد.

سوابق تاریخی نشان می‌دهد که در حدود سال‌های ۳۸۰۰، ۳۰۰۰ و ۲۵۰۰ پیش از میلاد به ترتیب در کشورهای بابل، چین و مصر سرشماری جمعیت صورت می‌گرفته است. همچنین در قرون اول و دوم میلادی اجرای سرشماری در قسمتی از خاک چین گزارش شده است. در یونان و رم باستان نیز سرشماری‌های جمعیتی متعددی به عمل آمده است که از طریق آنها، اطلاعات مربوط به خصوصیات اجتماعی - اقتصادی مردم جمع‌آوری شده است.

آمارگیری در ایران نیز از زمان‌های بسیار قدیم رواج داشته است. به نحوی که از سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌ها برمی‌آید، در زمان هخامنشیان لغت «هامار» به معنی ارقام مالیاتی و سپاهیان و نیز لغت «شامار» به معنی سرشماری نفوس به کار برده می‌شد. مورخان در آثار و نوشته‌های خود انگیزه اصلی آمارگیری در آن زمان را جمع‌آوری مالیات، تجهیز و تدارک نظامی ذکر نموده و از تنظیم دفاتر مالیاتی و نظامی برای این منظور یاد نموده‌اند. لزوم اطلاع از سپاهیان آنان را وادار می‌نمود که به اشکال گوناگون از سپاهیان خود سرشماری نمایند. هرودوت می‌نویسد: خشایارشا هنگام عبور

از تنگه داردانل، محل مخصوصی را برای شمارش سربازان خود انتخاب و مقرر داشت تا ده هزار سپاهی نزدیک هم جمع شوند سپس دستور داد اطراف آنها را خط کشیده و پس از خروج آنان از داخل خط، حصار کوتاهی بر روی خط بنا کنند. با آماده شدن حصار سپاهیان گروه گروه در آن حصار داخل و خارج شدند و به این ترتیب تعداد آنها معلوم گردید. هرودوت نتیجه این سرشماری را یک میلیون و هفتصد هزار نفر ذکر می‌کند. نوع دیگر آمارگیری که برای تعیین تعداد تلفات در جنگ‌ها به کار گرفته می‌شد به این صورت بود که سپاهیان را قبل از شروع به جنگ از معبری عبور داده و دستور می‌دادند هر یک از سنگریزه‌ای را در گودالی بیاندازد پس از خاتمه جنگ سپاهیان را از همان معبر عبور داده و دستور می‌دادند که یک سنگریزه از همان گودال بردارند. تعداد سنگریزه‌های باقیمانده شمار تلفات سربازان را مشخص می‌نمود. علاوه بر امور نظامی، سرشماری به تدریج وسیله‌ای برای دریافت مالیات گردید. در زمان ساسانیان دریافت مالیات، نگاهداری و تنظیم حساب‌ها به عهده مأموران سرشماری گذارده شد چنانکه در تاریخ طبری آمده است به دستور انوشیروان تمام زمین‌های مزروعی کشور توسط این مأموران ممیزی و از کلیه مردان بین ۲۰ تا ۵۰ ساله به نسبت دارایی آنها مالیاتی به نام مالیات سرانه گرفته می‌شد. این سرشماری‌ها که ساده‌ترین نوع آمارگیری است در سال‌های بعد همچنان ادامه داشت. در زمان صفویه از روی مقدار نان مصرفی شهر اصفهان به تعداد مردم آن شهر پی می‌بردند در دوره قاجاریه دستورالعمل جامعی برای تهیه آمار نفوس شهرها و روستاها به مأموران دولت صادر شد. در این دستورالعمل بر دقت مأموران در تعیین سن و سال افراد تأکید شده است.

در اوایل قرن هیجدهم میلادی، در اروپا سرشماری‌هایی صورت گرفته است که البته به صورت علمی و امروزی نبود و در مقیاس محدود انجام شده است. از اولین سرشماری‌های نفوس به روش جدید می‌توان از سرشماری سوئد در سال ۱۷۴۹ میلادی، نروژ و دانمارک در سال ۱۷۶۹ میلادی، آمریکا در ۱۷۹۰ میلادی و فرانسه و انگلستان در سال ۱۸۰۱ میلادی، نام برد. گفته شده تا آغاز قرن بیستم کمتر از بیست درصد جمعیت دنیا سرشماری شده بود، اما در سال ۱۹۵۰ میلادی تقریباً ۸۰ درصد از جمعیت دنیا مورد شمارش قرار گرفت.

در سال ۱۸۵۳ میلادی در نخستین کنگره بین‌المللی آمارشناسان در بروکسل قطعنامه‌ای تصویب شد که در آن کشورهای جهان و دولت‌ها به سرشماری‌های عمومی نفوس در فاصله هر ده سال یکبار ترغیب شدند. این کنگره اصول نخستین سرشماری‌های امروزی را تدوین نمود که با پی‌گیری‌های اداره‌ی آمار سازمان ملل متحد و باتجربه کشورهای جهان به تدریج اصلاح و تکمیل شد. براساس گزارش سالنامه آمار جمعیت سازمان ملل متحد تا سال ۱۹۷۵ میلادی ۱۹۰ کشور جهان سرشماری عمومی نفوس انجام داده‌اند و بیش از ۵۰ درصد اقلام مورد پرسش سرشماری کشورها براساس توصیه‌های سازمان ملل متحد بوده و قابلیت مقایسه بین‌المللی دارد.

سازمان ملل همچنان در توصیه‌های ۲۰۱۰ میلادی اجرای سرشماری را در فاصله زمانی مشخص و حتی‌المقدور ده سال یک بار پیشنهاد می‌کند، ولی برخی کشورها به دلیل تغییرات سریع جمعیتی و ضرورت دسترسی به اطلاعات در فاصله زمانی کوتاه‌تر، اقدام به انجام سرشماری در میانه دهه می‌نمایند.

بنابراین امروزه سرشماری عمومی نفوس و مسکن یکی از عمده ترین راه های شناخت ویژگی های جمعیت کشورها به منظور برنامه ریزی، نظارت، کنترل و ارزیابی خدمات و فعالیت های ملی و منطقه ای می باشد و در اغلب کشورها این سرشماری که عموماً با ویژگی های مسکن نیز توأم است، هر ۵ یا ۱۰ سال یک بار انجام می شود.

سیر تحول آمار در ایران

در ایران نیز سال ۱۲۹۵ هجری شمسی تصویب نامه ای برای ثبت احوال به تصویب هیأت وزیران رسید، لیکن این تصویب نامه تا دو سال بعد به مورد اجرا گذاشته نشد. در سال ۱۲۹۷ هـ ش اداره ثبت احوال تهران در وزارت داخله (وزارت کشور) تأسیس گردید و پس از آن به تدریج شعباتی در سایر نقاط کشور دایر نمود، اما از آنجایی که این اداره قادر به تأمین نیازمندی های آماری آن زمان نبود، در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی تصویب نامه دیگری که وظایف اداره مسئول آمار را تعیین می نمود، در ۶ ماده به تصویب رسید و اداره ای به نام اداره احصائیه و سجل احوال در وزارت داخله تشکیل گردید. طبق ماده ۲ این تصویب نامه وظایف اداره مزبور به شرح زیر تعیین شد:

ردیف	وظایف «اداره احصائیه و سجل احوال» براساس مصوبه سال ۱۳۰۳ هـ ش
۱	تعیین عده نفوس مملکت با ملاحظات راجعه به تقسیمات طبقاتی و آداب مخصوصه اهالی و عده خانوارها.
۲	تعیین عده نفوس هر یک از ایلات با معلوم داشتن مختصات زندگی و عادات و اخلاق و اوضاع اقتصادی آنها.
۳	تعیین عده مولودات و متوفیات و ازدواج و طلاق با علل کثرت وقوع یا نقصان بر هر یک از آنها.
۴	تعیین زبان و مذهب و ملیت ساکنین نقاط مختلف مملکت.
۵	تعیین عده مساکین و عجزه و ایتام و اطفال بی صاحب.
۶	تعیین عده کسانی که در ظرف سال بر مملکت وارد و ساکن می شوند و همچنین تعیین عده مهاجرین به خارجه با ذکر علت آن.
۷	تعیین صورت کلیه اوزان و مقیاس هایی که در نقاط مختلف مملکت متداول است تا زمانی که وحدت اوزان و مقیاس ها مقرر و جاری نشده است.
۸	جمع آوری اطلاعات راجع به منابع ثروتی و کیفیت جغرافیایی و زارعی و صنعتی و نرخ و مقدار تولید و میزان مصرف ارزاق در هر

	یک از ولایات.
۹	تعیین وضع مالی عمومی هر یک از ولایات.
۱۰	احصائیه احشام و غنم و دواب و شکار و صید ماهی و طیور.
۱۱	احصائیه میزان اجاره مستغلات و مزد روزانه کارگران.
۱۲	احصائیه طرق و شوارع و وسایط نقلیه و کرایه حمل و نقل.
۱۳	احصائیه کل واردات و صادرات بلاد و صادرات و واردات کل مملکت.
۱۴	احصائیه نرخ مسکوکات و مبادلات تجاری.
۱۵	جمع‌آوری اطلاعات مربوط به امور صحتی و معاونت عمومی و مخترعات آن در هر یک از ولایات و تعیین امراض محلی.
۱۶	تعیین عده مؤسسات خبریه در هر یک از ولایات.
۱۷	تعیین عده محبوسین در مدت سال با ذکر جرایم آنها.
۱۸	جمع‌آوری اطلاعات راجع به کیفیت ساختمان بلاد و ترتیب صحتی و عده ابنیه عمومی و خصوصی.
۱۹	ثبت وقایع مهمه مملکتی و حوادث فوق‌العاده ارضی و سماوی.
۲۰	احصائیه انتخابات.

این تصویب‌نامه با توجه به وسعت اطلاعات پیش‌بینی شده در آن به طور کامل به اجرا در نیامد و فقط ثبت وقایع چهارگانه ولادت، فوت، ازدواج و طلاق توسط اداره آمار و ثبت احوال انجام پذیرفت. در سال ۱۳۱۸ هـ.ش قانون سرشماری در شهرهای ایران به تصویب رسید و در تیر ماه همان سال یک سرشماری آزمایشی در شهرستان نفوس انجام شد این سرشماری‌ها در یک روز تعطیل اجرا می‌گردید و پرسشنامه آن حاوی اطلاعاتی راجع به سن، شغل، سواد، مذهب و وضع تأهل و غیره بود. در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی به واسطه جنگ دوم بین‌الملل دولت ناچار به جیره‌بندی قند و شکر گردید که همزمان با توزیع کوپن جیره‌بندی یک سرشماری عمومی نیز انجام گرفت. براساس این سرشماری جمعیت ایران در حدود ۱۵ میلیون ذکر شده است که چون هدف از این سرشماری توزیع کوپن جیره‌بندی بود نتایج آن نمی‌توانست قابل اعتماد باشد. اولین سرشماری عمومی ایران در سال ۱۳۳۵ هـ.ش به وسیله اداره کل آمار عمومی انجام گرفت مدت

اجرای این سرشماری ۱۰ روز بود که ۲۶۸۳۳۶ نفر از طبقات مختلف کارمندان دولت در اجرای آن شرکت داشتند. پرسشنامه این سرشماری حاوی اطلاعاتی راجع به نفوس، مسکن، کشاورزی و صنایع خانگی بود و نتایج مشروح آن برای ۱۱۹ حوزه سرشماری به تدریج استخراج و انتشار یافت. جمعیت ایران طبق این سرشماری در حدود هیجده میلیون و نهصد هزار نفر اعلام گردید. علاوه بر سرشماری سال ۱۳۳۵ هـ.ش طی این سالها آمارگیریهای دیگری نیز انجام یافته که از آن جمله می‌توان آمارگیری کارگاهی شهرستان تهران (۱۳۳۲)، آمارگیری کشاورزی گرمسار (۱۳۳۲) و آمارگیری نفوس شهرستان تهران (۱۳۳) را نام برد. در سال ۱۳۳۹ آمارگیری نمونه‌ای کشاورزی در سراسر کشور انجام گرفت. سرشماری صنعتی و آمارگیری بودجه خانوار در مناطق روستایی از جمله آمارگیریهای دیگری بود که تا سال ۱۳۴۴ هـ.ش به وسیله اداره کل آمار عمومی انجام شد. در سال ۱۳۴۴ هـ.ش طبق قانونی که از تصویب مجلس گذشت اداره کل آمار عمومی از وزارت کشور جدا و با سازماندهی متناسب بانیازهای آماری کشور بانام «مرکز آمار ایران» وابسته به سازمان برنامه آغاز به کار نمود. طبق قانون مزبور وظایف مرکز آمار ایران به شرح زیر می‌باشد:

ردیف	وظایف «مرکز آمار ایران» بر اساس مصوبه سال ۱۳۴۴ هـ.ش
۱	تهیه طرح و اجرای برنامه‌ها و طرح‌های آماری و آمارگیری نمونه‌ای و انجام سرشماری‌ها.
۲	استخراج، تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری و انتشار آمارهای جمع‌آوری شده.
۳	انتشار سالنامه آماری حاوی کلیه آمارهای کشور.
۴	انجام خدمات آماری برای وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و ملی.
۵	تهیه و اجرای برنامه‌های کارآموزی برای تعلیم آمارگران و کارشناسان مورد نیاز خود و سایر دستگاه‌های کشور.
۶	استخراج کلیه اطلاعات آماری دستگاههای دولتی که به وسیله ماشین‌های الکترونیکی انجام می‌گیرد (به استثنای شرکت ملی نفت و بانک مرکزی ایران).

در اسفند ماه ۱۳۴۴ هـ ش تصویب‌نامه‌ای توسط هیأت وزیران به تصویب رسید که براساس آن برنامه‌های آمارگیری مرکز آمار ایران و سازمان‌های دولتی دیگر و نیز چگونگی استفاده از خدمات مرکز آمار ایران را مشخص نموده است. به طور کلی سرشماری‌ها و آمارگیری‌های عمومی توسط مرکز آمار ایران و آمارگیری‌های اختصاصی وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی طبق ضوابط پیش‌بینی شده به عهده واحدهای آماری وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی خواهد بود. ضمناً سرشماری نفوس در ایران هر ده سال یک بار انجام می‌شود. دومین سرشماری عمومی نفوس در سال ۱۳۶۵ هـ ش به وسیله مرکز آمار ایران اجرا گردید. علاوه بر سرشماری‌های نفوس و مسکن، مرکز آمار عهده‌دار انجام دیگر سرشماری‌ها نظیر سرشماری کشاورزی، کارگاهی و نیز آمارگیری‌های نمونه‌ای است. از دیگر سازمان‌هایی که سابقه تاریخی در جمع‌آوری آمار در ایران داشته‌اند بالاخص می‌توان از گمرک ایران و وزارت معارف (آموزش و پرورش فعلی) نام برد.

درباره جمعیت ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم، مدارک و منابعی در دست است که شاید با بررسی دقیق آنها بتوان از جمعیت، توزیع جنسی و شغلی آن و چگونگی پدیده‌های جمعیتی تصویر دقیق‌تری ترسیم کرد.

در زمان میرزا حسین خان سپهسالار دستورالعمل جامعی صادر شد تا مأموران دولتی اطلاعات آماری درباره منابع مالی و نفوس کشور جمع‌آوری کنند. در ادامه تنظیمات میرزا حسین خان، صورت‌هایی از نفوس و سکنه ایالات و ولایات ممالک محروسه ایران جمع‌آوری گردید. این صورت‌ها اطلاعاتی از قبیل تعداد و شماره خانه‌ها، ساکنان، زنان و مردان، و ارباب حرف و مشاغل شهرهای مختلف را به دست می‌دهند.

اولین سرشماری جمعیتی ایران به روش نوین در سال ۱۲۶۴ شمسی (البته در سطحی محدود) در زمان ناصرالدین شاه و همزمان با وزارت اعتضادالسلطنه بر وزارت علوم و معارف، توسط مهندس عبدالغفار، معلم ریاضی مدرسه دارالفنون به عمل آمد. در این سرشماری تهران به پنج محله ارگ، عودلاجان، چالمیدان، سنگلج و بازار تقسیم‌بندی شده و همه محله‌های خارج از شهر نیز در یک طبقه قرار داده شده بود.

میرزا عبدالغفار

میرزا عبدالغفار، فرزند آخوند ملا علی محمد اصفهانی، در ربیع الاول ۱۲۵۵ هـ ق چشم به جهان گشود و در ۱۴ جمادی الاول ۱۳۲۶ هـ ق چشم از جهان فرو بست و روی در نقاب خاک کشید؛ اعتمادالسلطنه از پدرش با عنوان «فحل فاضل عالم اوحد» یاد می‌کند و «در حساب و ریاضی علوم غریبه و سایر مراتب علمیه مردی فرید و ثانی اثنین غیاث الدین جمشید» بر می‌شمارد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۷: ۲/۸۳) در محضر چنین پدری بود که عبدالغفار نخستین مراحل تحصیلات خود را به پایان رساند و با ریاضیات قدیم آشنایی یافت.

سپس عبدالغفار از زمره شاگردان دارالفنون در آمد و زبان‌های بیگانه را در این مدرسه و در محضر معلمان فرنگی فرا گرفت و با ریاضیات جدید عصرش آشنایی پیدا کرد و کم‌کم از تعلم به تعلیم پرداخت و به طوری که خود می‌نویسد قبل از سن بیست سالگی به تدریس علوم ریاضی در دارالفنون مشغول شد و «معلم کل علوم ریاضی» آن مدرسه گردید. (اصفهانی، ۱۲۹۱: ۵)

بخش بزرگی از دوران زندگی علمی عبدالغفار در دارالفنون و به خاطر دارالفنون گذشت. نخستین رساله او زمانی منتشر شد که وی هنوز از «متعلمین مدرسه مبارکه» بود (اعتمادالسلطنه،

۱۳۶۷: ۲/۲۵۴) و بسیاری از نوشته های بعدی او هم به منظور تسهیل کار محصلان و متعلمان آن مدرسه و همانندان ایشان تألیف شد.

آنگاه عبدالغفار اصطلاحاتی را در زمینه های آموزشی و روش تدریس در دارالفنون آغاز کرد؛ استدلال وی برای این کار آن بود که «اصول و فروع علوم مختلفه با همدیگر مخلوط می باشند ... و علمی که باید در شش ماه آموخته شود دو سال به طول می انجامد ...» (اصفهانی، ۱۲۹۱: ۵). از این رو وی «برای تنظیم مراتب تحصیل هر علم که درس گفت کتابی در آن تألیف کرد ...» و «ضمناً چند کتاب خارج تحصیل نیز تصنیف نمود ...» و «چند کتاب هم از لغت فرانسه ترجمه نمود ...». (اصفهانی، ۱۲۹۱: ۵)

اولیای امور هم خدمات عبدالغفار را در دارالفنون قدر می گذاردند و هر زمان می شایست مقام و خلعت و لقب را از او دریغ نمی داشتند. به این ترتیب بود که چهاردهم جمادی الاول ۱۲۹۷ هـ.ق، در مراسم امتحان محصلان دارالفنون ناصرالدین شاه همچون نشانه ای از رضامندی خود، به او نشان و حمایل سرتیپی دوم و پنجاه تومان اضافه مواجب و چهل تومان انعام داد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۳۶۲)

هیأت و نجوم و بعد هم استخراج تقویم زمینه دیگری از فعالیت های عبدالغفار است؛ هر چند که خود او می نویسد: «این از حسن تربیت ... اعتضادالسلطنه وزیر علوم علیقلی میرزا است که علاوه بر فنون ریاضی و مهندسی حقیر دارای این علم [نجوم و استخراج تقویم] شد»؛ (اصفهانی، ۱۲۹۱: ۱۰) اما در ضمن لازم می داند که «اشاره کند که در این عصر از هفتاد سال قبل هر کس در اصفهان یا طهران فنون ریاضی و نجوم ایرانی و فرنگی و فنون غریبه آموخته باشد منشاء و مولد و

سرچشمه اش در خانوادهٔ مرحوم والد بوده و از این محل کسب نموده بی واسطه یا باواسطه».

(اصفهانی، ۱۳۱۹: ۳۰۷)

به این ترتیب عبدالغفار کار استخراج تقویم را آغاز کرد و در سال ۱۲۹۰هـ ق به لقب «نجم-الملکی» و منصب «منجم باشیگری مخصوص دربار همایون اعلی» مفتخر گردید. (اصفهانی، ۱۲۹۱: ۱) نکتهٔ جالب آنکه انتشار تقویم های متعدد و اختلافات بین آنها که مایهٔ تشتت آراء می گردید سبب شد تا ناصرالدین شاه امر استخراج تقویم را در انحصار عبدالغفار درآورد؛ (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۴؛ اصفهانی، ۱۲۹۱: ۵) به این ترتیب وی تقویم سنوات را از ۱۲۸۹هـ ق تا ۱۳۳۷هـ ق (یازده سال پس از مرگ خود) استخراج نمود. این انحصار در جامعه ای که سعد و نحس ایام، موعد تحویل سال، رؤیت هلال ماه، بودن قمر در عقرب و ... در تنظیم زندگی اجتماعی و ترتیب امور اخروی و دنیوی اعضای آن تأثیر به سزا داشت مسئولیت پراهمیت بود که هم اعتبار اجتماعی را به دنبال می آورد و هم می توانست با توجه به فروش فراوان تقویم، منبع درآمد قابل توجهی باشد.

عبدالغفار در علوم مهندسی و نقشه کشی نیز تخصص داشت و در طول عمر خود، چندین بار

از این تخصص خود در انجام مأموریت های علمی استفاده کرد. (اصفهانی، ۱۳۴۱)

از میان نقشه های ترسیمی او، نقشهٔ شهر تهران است که منتشر شده و شهرت دارد. شهر تهران

در نیمهٔ دوم قرن سیزدهم توسعه و گسترش چشمگیری یافت؛ حتی ناظران و نویسندگان خارجی

آن روزگار در آثار بر جای مانده از خود به کرات از ازدیاد جمعیت، گسترش سریع و نوسازی و

آبادانی آن سخن رانده اند. با توجه به منابع این عصر درمی یابیم که تا سال ۱۲۸۴هـ ق شهر تهران

در داخل حصار شاه طهماسبی خود محصور بود؛ در آن سال «چون جمعیت و آبادانی دارالخلافه نهایت رو به ازدیاد نهاده» بود «و شهر گنجایش جمعیت حالیه را» نداشت «رأی صوابنمای ملوکانه اقتضا فرمود که وسعت مکانی برای اهالی حاصل آید» و خندق قدیم از میان برداشته شود و طرح خندق جدیدی ریخته شود. در روز یکشنبه یازدهم شعبان «کلنگی که از نقره و در کمال امتیاز ساخته شده بود ... به دست مبارک به زمین زده» شد و حفر خندق آغاز گردید؛ «از این رو شهر طهران موسوم به دارالخلافه ناصری گردید». (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۹۱-۳/۹۰)

نخستین بار در سال ۱۲۸۶هـ ق بود که عبدالغفار و جعفرقلی خان نیرالملک، رئیس مدرسه دارالفنون، به یاری بیست نفر از شاگردان مهندس، نقشه اراضی جدید شهر را در مدت هشت ماه کشیدند و به طوری که در روزنامه دولت علیه ایران آمده است «به شاه دادند و به سه هزار تومان انعام سرافراز شدند». (روزنامه دولت علیه ایران، ۱۲۸۷: شماره ۶۱۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۲۱) از این پس، عبدالغفار کار نقشه برداری از تهران را همچنان ادامه داد تا در اواسط سال ۱۳۰۵هـ ق کار به انجام رسید و نقشه ای ترسیم شد «خیلی صحیح و دقیق ... که چنان دقیق است که می توان خانه ها و املاک را با کمال دقت بر وی مساحت نمود»؛ «با اینحال چون عمل به اینجا رسید ملاحظه نمود که زمین شهر افقی نیست ... مناسب دید که محیط شهر را تسویه نماید ...»؛ پس دور شهر را به دقت تسویه و تراز نمود و حاصل عمل را در نقشه نقل کرد. (اصفهانی، ۱۳۰۹) نقشه عبدالغفار که حاصل بیست و سه سال فعالیت اوست، با اطلاعات دقیقی که در بر دارد نه تنها محققان را از میزان توسعه تهران در سال های آخر دوره ناصری آگاه می سازد بلکه می تواند

رهنمون گرانمایی در مطالعه شکل شناسی جامعه شهر تهران و ساخت اجتماعی و اقتصادی آن باشد.

اندیشه ها و جایش های فکری عبدالغفار در زمینه افزایش جمعیت

شهر تهران از جهت دیگری نیز که «تشخیص تعداد نفوس» آن باشد موضوع علاقه و تحقیق عبدالغفار قرار گرفته است. ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۴هـ.ق مقرر داشت که «عبدالغفار جمعیت دارالخلافة ... را از روی تحقیق و تدقیق مشخص کند» و وی به یاری هشت تن از شاگردان «بزرگ و معقول و مؤدب و باهوش» (اصفهانی، ۱۲۸۴: ۱) دارالفنون از شانزدهم رمضان ۱۲۸۴هـ.ق تا دوازدهم ذی‌عبده ۱۲۸۴هـ.ق یعنی در مدت ۵۵ روز از جمعیت و مسکن تهران سرشماری می‌کند و نتایج کار خود را به صورت رساله ای به اعتضادالسلطنه، وزیر علوم، می‌دهد. (گلچین معانی، ۱۳۳۹: ۲۱۱-۲۰۹)

از این گزارش، دو نسخه یکی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (به شماره ۲۱۲۳) و دیگری در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (به شماره ۲۷۶۳) در دست است. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی که «کتابچه تعداد نفوس شهر طهران» نام گرفته از جمله کتاب های کتابخانه عبدالغفار است که خانواده او به کتابخانه مجلس شورای ملی سابق واگذار کرده است. نسخه کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سیهسالار سابق) در محرم الحرام ۱۲۸۶هـ.ق با عنوان «جغرافیا در تعداد نفوس اهالی دارالخلافة ناصر» وارد کتابخانه علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه گردید و در ۱۲۹۷هـ.ق همراه با کتاب های دیگر اعتضادالسلطنه وقف مسجد و مدرسه ناصری شد و «به

کتابخانهٔ مدرسهٔ مزبوره داخل گردیده است؛ همچنان که بیشتر اشاره شد، عبدالغفار خود این رساله را «تشخیص نفوس دارالخلافة» نام می‌نهد.

«تشخیص نفوس دارالخلافة» از چند لحاظ حائز اهمیت ویژه است؛ نخست آنکه در لابلای سطور آن می‌توان آثار نخستین آشنایی ایرانیان را با علوم اقتصادی و اجتماعی مغرب زمین مشاهده کرد. شاید رسالهٔ عبدالغفار نخستین متن فارسی باشد که به بحث از جمعیت‌شناسی و مسائل جمعیتی اختصاص یافته است.

عبدالغفار در این قسمت به بحث «در خصوص جمعیت» پرداخته و نگاشته است که «هیچ مسئله نیست که در آن بیشتر اختلاف کرده باشند مثل مسئله جمعیت و راه حل هیچ مسئله دقیق‌تر و مغشوش‌تر از این مسئله نیست»؛ (اصفهانی، ۱۲۸۴: ۳۰) شرحی که خود وی هم در این زمینه می‌نویسد چندان از این قاعدهٔ کلی مستثنی نیست.

در ابتدای بحث، عبدالغفار دربارهٔ اینکه «آیا افزایش جمعیت صحیح است یا نه؟»، به طرح و ارائهٔ نظر می‌پردازد که تئوری‌های وی با نظر آن گروه از متفکران که افزایش کمی جمعیت را نمی‌پسندند و به افزایش کیفی آن باور دارند، شباهت دارد: «اعتبار و قوت ملت و دولت در کثرت عدد اشخاص با فکر و تدبیر است و در عدد ارباب حرف و صنایع داخل شهر و صحرا» (اصفهانی، ۱۲۸۴: ۳۱-۳۰) و «راه تکثیر عدد نفوس موقوف است به افزایش قوایی که محصولات مملکت به واسطه آنهاست». (اصفهانی، ۱۲۸۴: ۳۱) اما آنجایی که می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که جمعیت «بر وفق چه قاعده روی به ترقی و افزایش می‌نهد»، می‌نویسد: «مالتوس که یکی از حکمای متأخرین انگلیس است ... در ستاتیستیک مسئله جمعیت را خوب تحقیق کرده ... و در

کشف قاعده افزایش جمعیت ... قانونی به دست آورده»؛ (اصفهانی، ۱۳۸۴: ۳۳) وی سپس به تشریح نظریات مالتوس - مبنی بر افزایش جمعیت بر طبق تصاعد هندسی و افزایش مواد غذایی بر طبق تصاعد حسابی - می‌پردازد و از این توضیحات چنین نتیجه می‌گیرد که «در اثبات قاعده مالتوس دلایل و براهین عقلیه و تجربیه بسیار در دست است»؛ (اصفهانی، ۱۳۸۴: ۳۶) حال آنکه اگر «قاعده مالتوس» صحیح تصور شود افزایش جمعیت چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی موجب پیدایش مشکلات مصیبت‌واری خواهد بود. در هر حال آنچه عبدالغفار دربارهٔ جمعیت و رشد جمعیت می‌نویسد در مجموع وی را از جمله موافقان افزایش جمعیت قلمداد نمی‌کند و شاید این توجه به مالتوس و هراس از افزایش جمعیت با افزایش سریع جمعیت تهران در آن زمان بی‌مناسبت نباشد.

اهمیت دیگر رساله در بحثی است که از علم آمار یا «استاتستیک» می‌کند؛ به نوشتهٔ عبدالغفار «در عصر ما هیچ علم شیرین‌تر و دل‌فریب‌تر از علم استاتستیک نیست». (اصفهانی، ۱۳۸۴: ۱۷) وی پس از توضیحاتی دربارهٔ موضوع علم آمار و اشاراتی به حساب احتمالات، از فوایدی که آمار و اطلاعات «شهروندان و مملکت‌داران» دارد، گفتگو می‌کند و از عمر متوسط و نرخ‌ها و میانگین‌ها صحبت می‌دارد. این بخش از رسالهٔ عبدالغفار نیز می‌بایست نشانه‌ای از نخستین آشنایی‌های ایرانیان با آمار و مباحث آماری باشد.

رسالهٔ عبدالغفار اهمیت دیگری نیز دارد و آن به دست دادن نتایج سرشماری جمعیت شهر تهران در زمستان ۱۲۸۴هـ.ق/۱۲۴۶هـ.ش/۱۸۶۸م. است. در این سرشماری جمعیت حاضر اندازه‌گیری شده است؛ یعنی در هر خانه «مجموع کسانی که شب در آن خانه متوقف» بوده‌اند،

سرشماری شده اند. از آنجایی که این سرشماری دو ماه به طول انجامیده است، احتمال دوباره سرشماری افراد بسیار است و چه بسا این خود یکی از عللی باشد که اختلاف نتیجه این سرشماری با سرشماری های بعدی را موجب شده باشد. (اصفهانی، ۱۳۸۴: ۲)

تحلیل کمی و کیفی نتایج سرشماری عبدالغفار در دارالخلافة

در پرتو نتایج این سرشماری، تهران ۱۲۸۴هـ.ق، شهری مهاجرپذیر و اجاره نشین است. با توجه به عدد و ارقام و اطلاعات رساله مذکور، کمتر از یک سوّم ساکنان شهر را تهرانی ها تشکیل می دهند (نک.: جدول شماره ۴) و بیش از یک سوم مردم شهر اجاره نشین هستند. (نک.: جدول شماره ۲) با اینکه تخریب حصار قدیم و حفر خندق جدید و توسعه شهر، چند هفته ای پیش از انجام سرشماری صورت گرفته است، بیش از پانزده درصد از نفوس در خارج از شهر قدیم زندگی می کنند (نک.: جدول شماره ۱) و بیش از ده درصد خانه های دارالخلافة ناصره در بیرون از محدوده شاه طهماسبی شهر قرار دارد و این امر گواه بر آن است که پیش از آنکه حکومت به فکر توسعه شهر بیافتد گروه عمده ای از مردم به زندگی در پشت دروازه ها پرداخته بودند و به این ترتیب در کنار پایتخت، منطقه ای خارج از حیطة داروغه و کلانتر در حال رشد و گسترش بوده است.

بخش عمده ساکنان «خارج شهر» را غیر تهرانی ها تشکیل می دادند؛ به عبارت دیگر قریب هفتاد و پنج درصد از ساکنان خارج شهر و ده درصد جمعیت کل تهران را شامل می شدند. (نک.: جدول شماره ۴) عودلاجان، چالمیدان و بازار به تنهایی سه چهارم از جمعیت تهرانی الاصل پایتخت را در خود گرد آورده اند؛ در حالیکه محله سنگلج با حدود یک پنجم از جمعیت تهران،

اساساً محله ای غیر تهرانی نشین است. (نک: جدول شماره ۴) در میان جمعیت غیر تهرانی، اصفهانی ها و آذربایجانی ها بیشترین جمعیت شهر را تشکیل می‌دادند؛ (نک: جدول شماره ۴) شاید بتوان وجود گروه عظیم اصفهانی در تهران را با تغییر مرکز حکومت و تغییر نقش اقتصادی و سیاسی و اجتماعی اصفهان مربوط دانست.

توزیع جنسی جمعیت از برابری تقریبی زنان و مردان حکایت می‌کند (نک: جدول شماره ۳) و این امر با توجه به مهاجرپذیری تهران و اینکه معمولاً مردان بیش از زنان مهاجرت می‌کنند و در نتیجه سهم بیشتری در جمعیت نقاط مهاجرپذیر به دست می‌آورند، استثنایی به نظر می‌رسد. شاید این وضع استثنایی نشانه ای از این واقعیت باشد که در آن زمان مهاجران با همه ی افراد خانواده ی خود تغییر مکان می‌دادند و هنوز مهاجرت به شکل مهاجرت مردان در جستجوی کار در نیامده بود.

نتایج سرشماری عبدالغفار جنبه هایی از ترکیب طبقاتی و قشربندی اجتماعی تهران را روشن می‌سازد. از این میان آنچه جالب تر به نظر می‌آید وجود قشر عظیمی از ساکنان است که زندگی و معیشت خود را از جانب «منتفذان و متمولان» تأمین می‌کردند. عبدالغفار در گروه بندی از جمعیت تهران، «عدد نوکرهای مردم» را جداگانه ذکر کرده است؛ به تعریف او، نوکرها عبارتند از «اشخاص معطله که از علوم و حرف و صنایع بی بهره مانده اند و محض عجز و قصور خود نوکری اختیار نموده اند و متدرجاً تعدادشان در تزايد می‌باشد». در تهران آن زمان تعداد این گروه از ده هزار تن می‌گذشت (نک: جدول شماره ۱) و اگر بر این رقم، تعداد زنان خدمتکار را هم بیافزاییم، خواهیم دید که ده درصد از کل افراد جامعه را کسانی تشکیل می‌دادند که در خدمت

دیگران به «کار» مشغول بودند. در جامعه ی تهران آن روز با گروهی غلامان و کنیزان - ۷۵۶ نفر غلام سیاه و ۳۰۱۴ نفر کنیز سیاه - نیز روبرو هستیم (نک.: جدول شماره ۱) که برای ارزیابی بهتر حجم گروه های وابسته و تابع می‌بایست تعداد ایشان را نیز بر عده ی نوکران و خدمتکاران بیافزاییم و از این طریق می‌بینیم که بیش از هفده هزار نفر از جمعیت یکصد و چهل و هفت هزار نفری تهران را گروه وابستگان و خادمان تشکیل می‌دادند.

با توجه به آداب و رسوم اجتماعی متداول آن زمان، می‌دانیم که به خدمت گرفتن بندگان، بیشتر در میان اعیان و اشراف و متمولان رواج داشته است و هم اینان بودند که گروه اعظم از نوکران را در خدمت داشتند. در مطالعات بعدی می‌بایست در منشأ پیدایش این گروه پژوهشی کرد و معلوم داشت که نوکران تا چه میزان از مردم شهرنشین تشکیل شده بودند و تا چه میزان وجود آنها حکایت از نوعی مهاجرت رعایای روستانشین به شهرها می‌کند؟ نقش این گروه در سازمان اقتصادی و اجتماعی چه بوده است؟ در ضمن، نباید فراموش کرد که در تهران آن روز هنوز انجام فعالیت های کشاورزی اهمیتی داشته است و چه بسا که «نوکران» در برگیرنده آن عده ای هم باشند که در باغات و مزارع بزرگان تهران به کار کشت مشغول بوده اند. مقایسهٔ تعداد «نوکران» و تعداد «آقایان و کسبه» روشن می‌دارد که تعداد گروه نخست بیش از یک چهارم گروه دوم بوده است. (نک.: جدول شماره ۱)

عبدالغفار در تعریف «آقایان و کسبه» شرحی نمی‌نویسد، اما «عدد اشخاص ایل جلیل قاجار» از «صغیر و کبیر» را در جای دیگر ذکر می‌کند که در حدود دو هزار نفر است (نک.: جدول

شماره ۴) و اگر اعضای متوسط افراد هر خانواده را شش تن بدانیم، در خواهیم یافت که قاجارها بیش از سیصد خانواده را تشکیل می دادند.

رساله «تشخیص نفوس دارالخلافة» اطلاعاتی نیز از تجهیزات شهری، توزیع جمعیت بر حسب ادیان و مذاهب، شماره سربازان و غلامان و غیره به دست می دهد که در مطالعه جامعه شناختی و اقتصادی شهر تهران فایده بسیار تواند داشت. (نک: جدول شماره‌های ۸ و ۷، ۶، ۵)

نتیجه

یافته های تحقیق حاضر این است که برخی از شاخص های عبدالغفار مانند تشخیص زادگاه، زبان و مذهب افراد، نشان دهنده رویکرد قومیتی او در امر سرشماری بوده است. اگرچه، ابتدا، عبدالغفار در دو راه چالش برانگیز «کنترل» و «توسعه جمعیتی» دچار تناقض فکری می شود و در ظاهر جانب هر دو رویکرد فکری را نگه می دارد، اما سرانجام به ایجاد توازن میان جمعیت و پاسخ طبیعت به نیازهای انسانی رأی می دهد، غافل از اینکه کاهش جمعیت متأثر از عوامل طبیعی و غیر طبیعی مانند جنگ، سیل، زلزله، بیماری های همه گیر مثل طاعون و وبا ... نیز می تواند پیامدهای ناگواری داشته باشد. با این حال همین که افرادی چون عبدالغفار، به تقلید از دنیای فرنگ، موضوع کنترل جمعیت را مطرح کردند و پی بردند که اداره و مدیریت جامعه نیازمند داشتن آمار و اطلاعات دقیق جمعیتی است، نشان دهنده این ادعاست که علمای ایرانی عصر ناصری در حال متنبه شدن و آشنایی با مسائل و چالش های پیش روی عصر خود با توجه به تحولات بین المللی بوده اند.

«اطلاعات آماری درباره جمعیت تهران (۱۲۸۴هـ.ق)»

جدول شماره ۱- تهران (۱۲۸۴هـ.ق): توزیع جمعیت برحسب مقام اجتماعی و محلات شهر

ردیف	مقام اجتماعی	ارگ	عودلاجان	چالمیدان	سنگلج	بازار	حومه شهر	جمع کل
۱	آقایان و کسبه	۷۴۴	۹۵۴۹	۱۰۸۶۱	۸۱۲۰	۷۱۸۴	۶۱۸۶	۴۲۶۴۴
۲	غلام سیاه	۱۳	۲۷۱	۸۸	۱۴۷	۱۷۵	۶۲	۷۵۶
۳	نوکر	۵۷۶	۳۱۹۲	۷۹۱	۲۷۳۵	۲۱۹۱	۱۰۸۷	۱۰۵۷۲
۴	زنان محترم	۶۷۶	۱۰۵۳۸	۱۱۱۸۶	۹۶۰۱	۸۹۲۴	۵۱۳۸	۴۶۰۶۳
۵	کنیز سیاه	۹۹	۱۵۳۰	۲۸۲	۴۸۷	۴۳۵	۱۸۱	۳۰۱۴
۶	خدمتکار	۱۱۵	۱۰۴۱	۲۹۸	۸۸۵	۶۸۶	۲۸۸	۳۳۱۳
۷	جوان و طفل	۷۹۱	۱۰۳۷۴	۱۱۰۴۱	۷۶۹۸	۷۰۷۹	۳۹۱۱	۴۰۸۹۴
	جمع کل	۳۰۱۴	۳۶۴۹۵	۳۴۵۴۷	۲۹۶۷۳	۲۶۶۷۴	۱۶۸۵۳	۱۴۷۲۵۶

جدول شماره ۲- تهران (۱۲۸۴ هـ.ق): توزیع اجاره نشینی در محلات شهر

ردیف	مسکن	ارگ	عودلاجان	چالمیدان	سنگلج	بازار	حومه شهر	جمع کل
۱	صاحبخانه	۲۱۹۰	۲۹۱۵۲	۱۷۹۲۵	۲۲۷۰۷	۱۸۶۸۶	۱۱۲۳۳	۱۰۱۸۹۳
۲	اجاره نشین	۸۲۴	۷۳۴۳	۱۶۶۲۲	۶۹۶۶	۷۹۸۸	۵۶۲۰	۴۵۳۶۳
	جمع کل	۳۰۱۴	۳۶۴۹۵	۳۴۵۴۷	۲۹۶۷۳	۲۶۶۷۴	۱۶۸۵۳	۱۴۷۲۵۶

جدول شماره ۳- تهران (۱۲۸۴ هـ.ق): توزیع سنی و جنسی جمعیت

ردیف	سن و جنس	ارگ	عودلاجان	چالمیدان	سنگلج	بازار	حومه شهر	جمع کل
۱	مردان بزرگ	۱۳۲۳	۱۳۰۱۲	۱۱۷۴۰	۱۱۰۰۲	۹۵۰۰	۷۳۳۵	۵۳۹۷۲
۲	زنان بزرگ	۸۹۰	۱۳۱۰۹	۱۱۷۶۶	۱۰۹۷۳	۱۰۰۴۰	۵۶۰۷	۵۲۳۹۰
۳	جوانان بیش از ۵ تا ۱۵ سال	۴۲۰	۵۱۶۰	۵۱۷۰	۳۵۲۹	۳۲۲۸	۱۸۱۱	۱۹۲۶۹
۴	اطفال شیرخوار تا ۵ سال	۳۷۱	۵۲۱۴	۵۸۷۱	۴۱۶۹	۳۸۵۱	۲۱۰۰	۲۱۶۲۵
	جمع کل	۳۰۱۴	۳۶۴۹۵	۳۴۵۴۷	۲۹۶۷۳	۲۶۶۷۴	۱۶۸۵۳	۱۴۷۲۵۶

جدول شماره ۴- تهران (۱۲۸۴ هـ.ق): توزیع جمعیت بر حسب محل ولادت

ردیف	محل ولادت	ارگ	عودلاجان	چالمیدان	سنگلج	بازار	حومه شهر	جمع کل
۱	قاجار	۷۰	۱۲۶۸	۳۵۸	۱۰۴	۹۱	۱۱۷	۲۰۰۸
۲	طهرانی	۱۱۸۲	۱۱۴۹۸	۹۹۷۵	۱۸۸۴	۱۰۰۱۲	۲۶۹۴	۳۹۲۴۵
۳	اصفهانی	۷۶	۱۹۸۹	۳۱۰۳	۱۲۰۵	۲۳۷۴	۱۲۰۸	۹۹۵۵
۴	آذربایجانی	۱۹۴	۱۹۶۰	۹۷۳	۲۰۴۳	۱۴۸۵	۱۵۴۶	۸۲۰۱
۵	متفرقه	۱۴۹۲	۱۹۷۸۰	۲۰۱۳۸	۲۲۴۳۷	۱۲۷۱۲	۱۱۲۸۸	۸۷۸۴۷
	جمع کل	۳۰۱۴	۳۶۴۹۵	۳۴۵۴۷	۲۹۶۷۳	۲۶۶۷۴	۱۶۸۵۳	۱۴۷۲۵۶

جدول شماره ۵

ردیف	تعداد ابواب مساجد و مدارس و غیره	تعداد
۱	مساجد	۴۷
۲	مدارس	۳۵
۳	تکایا	۳۴
۴	خیابانی	۱۷۰
۵	حمام‌های - عمومی	۱۹۰
۶	کاروانسرا	۱۳۰
۷	یخچال	۲۰
۸	کوره پزی	۷۰
۹	اصطبل	۲۷۷
۱۰	بیوت یهود	۱۶۰

جدول شماره ۶

ردیف	قشون مستقر در دارالخلافه	تعداد
۱	سرباز	۵۵۰۸
۲	غلام پیشخدمت و غلام	۱۱۴۸
۳	توپچی	۷۰۰
۴	سواره نصرت	۴۲۰
۵	سواره نظام	۳۰۰
۶	زنپورکچی	۱۵۰
۷	موزکانچی	۱۳۳
۸	غلام - مخصوص	۱۲۱
	جمع کل	۸۴۸۰

جدول شماره ۷

ردیف	عدد بیوت دارالخلافه	تعداد
۱	ارگ	۱۹۵
۲	عودلاجان	۲۵۵۸
۳	چالمیدان	۲۳۴۷
۴	سنگلج	۱۹۶۹
۵	محلله‌ی بازار	۱۴۸۸
۶	محلله‌های حومه شهر	۱۰۲۴
	جمع کل	۹۵۸۱

جدول شماره ۸

ردیف	تعداد بعضی از گروه های ساکن دارالخلافه	تعداد
۱	طلاب	۱۴۶۳
۲	متحرک	۸۰۰۰
۳	عاجز	۱۱۵
۴	زردشتیان	۱۱۱
۵	فرنگی	۱۳۰
۶	مسیحی	۱۰۰۶

منابع

۱. اصفهانی، عبدالغفار [نجم الدوله]. (۱۲۹۱)، **بدایه الحساب**، تهران: سنگی.
۲. _____، ۱۲۹۱، **کفایه الحساب**، تهران: سنگی.
۳. _____، ۱۲۹۱، **تقویم فارسی سنه ۷۹۶ جلالی / ۱۲۹۱ هـ.ق.**
۴. _____، ۱۳۱۹، **بدایه الجبر**، تهران: سنگی.
۵. _____، ۱۲۹۱، **تقویم فارسی سنه ۱۲۹۱ هـ.ق / ۱۲۵۳ هـ.ش.**
۶. _____، ۱۳۴۱، **سفرنامه خوزستان**، به همت محمد دبیر سیاقی، تهران: علمی.
۷. _____، ۱۳۰۹، **نقشه دارالخلافه طهران.**
۸. _____، ۱۲۸۴، **تشخیص نفوس دارالخلافه**، تهران: سنگی.
۹. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. ۱۳۶۷، **مرآه البلدان**، با تصحیحات و حواشی و فهارس به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. _____، ۱۳۷۶، **تطبیق لغات جغرافیائی قدیم و جدید ایران**، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
۱۱. _____، ۱۳۶۷، **تاریخ منتظم ناصری**، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
۱۲. _____، ۱۳۶۳، **المآثر و الآثار**، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
۱۳. **روزنامه دولت علیه ایران**. (۱۲۸۷)، شماره ۶۱۴ مورخ ۲۶ محرم.
۱۴. گلچین معانی، احمد... ۱۳۳۹، **مجله یغما** (مقاله «سرشماری تهران در زمان ناصرالدین شاه»)، سال سیزدهم.